

گفت‌وگویی صبا با عوامل نمایش «مرغ دریایی»

نشسته بر تکی از رویا



«مرغ دریایی» چهارمین نمایش از پنج گانه‌ای

است که محمد میرعلی اکبری به عنوان نویسنده و کارگردان اثر، به صورت اقتباسی

از نمایشنامه‌های چخوف روی صحنه آورده است. در این نمایش ما با تلاطم‌های روحی هنرمندانی که به غایت دلخواه نرسیده‌اند مواجه هستیم. در ادامه گفت‌وگویی خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.

محمد میرعلی اکبری نویسنده و کارگردان:

مخاطب من مردم عادی و عامی هستند

پروژه پنجگانه اقتباس از آثار چخوف چگونه آغاز شد؟

به عنوان نویسنده‌ای که از سال ۷۷ نمایشنامه نویسی را به صورت حرفه‌ای شروع کرده‌ام، یکی از علاقمندان اقتباس بوده است و دوره‌های اولیه نمایشنامه نویسی ام را نیز از اقتباس آغاز کردم. اقتباس در درام نویسی بسیار مهم است و در تئاتر نیز حضور مهمی دارد. از طرفی فیلم‌های کروساوا که اقتباس از آثار مهمی مثل «بله» داستایوفسکی و یا «در اعماق» ماکسیم گورکی بود و با فرهنگ ژاپنی تطبیق داده شده بود برایم جالب بود. اما زمانی که در ایران از این مسائل صحبت می‌کردیم عموماً نمی‌شدیم و گفته می‌شد که ما نباید وارد این عرصه شویم و معمولاً کسی انجامش نمی‌داد تا اینکه سال ۱۴۰۰ من یک سری فیلم از نشنال تئاتر لندن دیدم که یک کارگردان نوجوانی - بریتانیایی نمایشنامه‌ای از سه خواهر اقتباس کرده بود، نمایش را به فضای آفریقا و جنگ داخلی که آنجا وجود داشت برده بود، سه زن سیاه پوست نقش سه خواهر را ایفا می‌کردند و این برای من بسیار جذاب بود. آن زمان هم یک کارگاه ایده تاجرا داشتیم و معمولاً در کارگاه‌های خودم بر اساس هنرجویان نمایشنامه می‌نویسم بنابراین تصمیم گرفتم که روی نمایشنامه سه خواهر این کار را تجربه کنم. سه خواهر چخوف را به سال‌های ۵۷ در آبادان بردم و اتفاقات پرده سوپ را هم با آتش سوزی سینما کس تطبیق دادم و کار را به صورت کاملاً رئالیستی اجرا کردیم. حال بسیاری آثار چخوف را سمبولیستی و امپرسیونیستی می‌نامند که خوب همه این‌ها درست است اما در جایی چخوف به گروهی که «مرغ دریایی» را اجرا می‌کنند می‌گوید که «همه چیز باید مثل زندگی باشد، مثل زندگی که ما انجام می‌دهیم». بر همین اساس من فکر می‌کنم که خودش تمایل داشت آثارش به صورت رئالیستی اجرا شود. ما از مخاطبان این اجرا باز خورد بسیار خوبی گرفتیم و من به این نتیجه رسیدم که تماشاگر عادی وقتی چخوف ایرانیزه می‌شود خیلی راحت‌تر با آن ارتباط می‌گیرد. ما تاثیر خوبی روی تماشاگر عادی مان گذاشتیم و حتی چند نفر از بچه‌های تئاتر هم که کار را دیدند، پسندیدند برای همین حس کردم چقدر خوب است که بتوانیم باز روی چخوف کار کنیم و این مسئله صرفاً با یک کار و به یک اثر محدود نشود. اینگونه بود که در کارگاه دیگر «باغ آلبالو» را کار کردیم و در تالار حافظ اجرا رفتیم و آنجا نیز باز خورد بسیار خوبی گرفتیم، منتش نیز بهترین نمایشنامه فجر شد و من هم از آنجایی که عادت دارم کارهای سه گانه و پنجگانه انجام بدهم تصمیم گرفتم که این مسیر را ادامه بدهم و نیمه کاره نگذارم بدین ترتیب نمایشنامه «دایی و انیا» تبدیل به «دایی سعید» شد و در حال حاضر هم «مرغ دریایی» روی صحنه است.

برای این نمایشنامه باید شناخت کافی از آن دوره زمانی و هنرمندانی که در آن دوره زیسته‌اند داشت. آیا پرسه تحقیقاتی در این زمینه داشتید؟

بله صد در صد، من به عنوان کسی که از سال ۷۳ وارد رشته نمایش شدم، در ۳۰ سال گذشته دائم راجع به تئاتر و تاریخ تئاتر ایران مطالعه کردم و چیزی نبود که به آن آگاهی نداشتم باشم و فکر می‌کنم که هر تئاتری باید نمایشنامه نویسان و هنرمندان پیشین خود را بشناسد. حال شاید مثل یک پژوهشگر روی آن مطالعه نکرده باشم اما در این ۳۰ سال جستجو و گریخته اطلاعاتی را از تاریخ تئاتر ایران کسب کرده بودم.

بعد حائز اهمیت دیگر بعد روانشناختی کاراکترها بود در واقع ما شاهد جدال هنرمند با خودش در نرسیدن هایش هستیم.

بله یک اضمحلال است. آن بازیگری که دیگر برای پروژه‌های فراخوانده نمی‌شود و همه می‌گویند که دوره‌اش به پایان رسیده یا نویسنده‌ای که آثاری نوشته اما دوستشان ندارد و فکر می‌کند که می‌توانسته آثار بزرگی بنویسد در حالیکه آثار متوسطی خلق کرده و... به نوعی این کاراکترها در یک ناکامی به سر می‌برند. کیتی میچل در کتاب حرفه کارگردانی در بررسی نمایشنامه «مرغ دریایی» می‌گوید «آن ایده و تم نهایی در واقع رویاهای سوخته است رویاهایی که اتفاق

که سلیقه مخاطب سقوط کند و این برای فرهنگ ما در دناک خواهد بود. اما زمانی در دناک‌تر می‌شود که سالن‌های دولتی مثل تئاتر شهر یا ایرانشهر بیشتر پشت آن تیپ از آثار بایستند، آثاری که پرفروش باشند و مخاطب زیادی را به تئاتر بکشاند و شروع کنند به اینکه آثاری که برایشان زحمت کشیده شده و شرافتمندانه روی صحنه رفته است را تخطئه کنند که چرا شما نمی‌توانید مانند آن گروه‌ها چند سانس در روز اجرا بروید و تمام بلیط‌هایتان به فروش برود. این اتفاق خرسندی نیست و من فکر می‌کنم آسیب‌های جدی به بدنه فرهنگی و تئاتری ما خواهد زد.

حسین کشفی اصل بازیگر:

گرم روی کاراکتری که بازی می‌کنم تاثیرگذار بود

نمایشنامه «مرغ دریایی» چخوف به مصائب هنرمندان و آن تالعات درونی آنها می‌پردازد. حال آیا شما کاراکتر اسماعیل شبستان را با یکی از کاراکترهای نمایشنامه چخوف تطبیق دادید یا اینکه کاراکتر شبستان منحصر به فرد این نمایشنامه بود؟

در مورد نمایشنامه «مرغ دریایی» چخوف قطعاً هیچ کاراکتری به اندازه تریگورین برای من جذاب نبوده و نیست و خوشحالم از اینکه اینجا ما به ازایش را بازی می‌کنم. اما محمد میرعلی اکبری در سال ۱۴۰۰ آمد و یک طرح نویی را ایجاد کرد و گفت می‌خواهم بر مبنای آثار چخوف، اثری را خلق کنم اما زاییده ذهن خودم را روی صحنه خواهم آورد. این مسیر با سه خواهر شروع شد بعد باغ آلبالو، دایی سعید و امروز نیز با مرغ دریایی ادامه یافت و در نهایت با پنجمین اثر که اواخر امسال به روی صحنه خواهد رفت پرونده چخوف را خواهد بست. کسانی که آثار چخوف را خوانده و یادیده‌اند ما به ازای کاراکترهایش را

نیافتاده و اضمحلالی که در یک جامعه‌ای صورت گرفته و انسان‌ها ناکام هستند و آن اتفاقاتی که می‌خواهند برایشان نمی‌افتد و از نظر درونی با خودشان درگیر هستند و خودشان را سرکوب می‌کنند چرا که نتوانسته‌اند موفق شوند و ما یک ناکامی کلی را در این نمایش و کاراکترهایش می‌بینیم.»

باز خورد مخاطبان نسبت به «مرغ دریایی» چه بود؟

مخاطب من مردم عادی و عامی هستند و تا این لحظه مخاطبان کار دوست داشتند. طبیعتاً بچه‌های تئاتری هر کدام با سلیقه خودشان به اثر نگاه می‌کنند و من هم خیلی معیارهای بچه‌های تئاتر را در نظر نمی‌گیرم اما وقتی با مردم تئاتری بعد از اجرا صحبت می‌کنم عموماً با کار ارتباط برقرار کرده‌اند و کار را دوست داشتند. بسیاری از آنها معتقدند که «مرغ دریایی» بهترین کارم در بین تمام آثارم است، خودم نیز همینگونه فکر می‌کنم یعنی از ابعاد دکور، لباس، قصه و بازی‌ها فکر می‌کنم که «مرغ دریایی» در بین تمام کارهایی که تا حالا کردم چند سر و گردن بالاتر است.

سخن پایانی

تئاتر امروز اصلاً شرایط خوبی ندارد. فضای وجود دارد که گروه‌ها مدام در این فکر هستند که از چه اینفلوئنسر، خواننده یا پروری دعوت کنیم تا مردم بلیط ما را بخرند و مایی که به مدل دهه ۷۰ و ۸۰ تئاتر آموخته‌ایم قطعاً از این فضا دور هستیم و برای مان سخت است که خودمان را با این فضای بازاری همسو کنیم، مایی که سعی می‌کنیم اصولی و با همان مدل قدیم تئاتر کار کنیم، تئاتری که تئاتر است، در آن هنر پیشه وجود دارد و برایش زحمت کشیده شده است. قطعاً کیفیت آثاری که تمرینات کوتاه مدت دارند و صرفاً به واسطه یک فرد شناخته شده مورد توجه قرار می‌گیرند نازل خواهد بود و این باعث شده